

جلسه‌ی ۴۶ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۴ بهمن ۹۵

فهرست مطالب

- *بخش اول - گزارش کوتاه ۳
- * بخش دوم - مباحث تفسیری ۴
- ۱- مقدمه ۴
- ۲-گفتمان عذاب؛ بحث مغفول زمانه‌ی ما ۴
- ۲-۱-شکل عذاب گاهی به صورت حوادث طبیعی ۵
- ۲-۲-ماهیت عذاب ۵
- ۲-۲-۱-رَجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ؛ ریشه‌های آسمانی داشتن عذاب ۵
- ۲-۲-۲-عذاب: گرفتن نعمت الهی و بزرگ‌ترین عذاب، خروج از طاعت الهی ۶
- ۲-۳-بیان قاعده‌ها در مورد عذاب ۸
- ۲-۳-۱-عذاب؛ تغییر نعمت ۸
- ۲-۳-۲-دلیل عذاب‌های اجتماعی، ظلم است نه کفر ۹
- ۲-۳-۱-۲-ظلم چه درک شود و چه درک نشود، اثرات و تبعات خودش را دارد ۹
- ۲-۳-۳-هرچه مقام بالاتر، نتایج خروج از طاعت الهی سخت‌تر ۱۲
- ۲-۴-قضاوت راجع به علت عذاب ۱۳
- ۲-۴-۱-قضاوت در زمینه‌های فردی؛ نسبت به خود آری، اما نسبت به دیگران، نه! ۱۳
- ۲-۴-۲-قضاوت در زمینه‌های اجتماعی، آری ۱۴
- ۲-۵- تتمه ۱۴

آیات اصلی: آیات ۵۸ و ۵۹ بقره

سایر آیات: ۱۳۳ تا ۱۳۵ اعراف، ۱۱۶ و ۱۱۷ هود، ۵۳ انفال، ۳۰ شوری.

موضوع اصلی: عذاب

موضوعات فرعی: گرفتن نعمت، انقلاب، رفرم، مفسد اقتصادی، پلاسکو، انجمن حجتیه

*بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته در ایام مبارک دهه‌ی فجر، به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه السلام) با محوریت آیات ۵۸ و ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ قُلْنَا أَدْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا...) برگزار شد.

موضوع اصلی بحث، گفتمان عذاب بود. در ابتدا دو نقد به نگاه امروزی رایج نسبت به عذاب بیان شد: اولاً، تقریباً هیچ چیزی امروزه ما را به تحلیل عذاب نمی‌رساند. ثانیاً، ماهیت و جنس عذاب در نگاه ما مسایل خارق‌العاده‌ای هست مثل نزول سنگ از آسمان و ... (که تازه چه بسا اینها را هم با ارائه‌ی تحلیل‌های علمی، از ماهیت عذاب خارج کنیم)، در صورتیکه عذاب دامنه‌ی گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد.

سپس بیان شد که گاهی عذاب به صورت‌های طبیعی مثل طوفان و شپش و ملخ و ... است. همچنین این عبارت که عذابی از آسمان (رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ...) است، یعنی ریشه در آسمان دارد، نه اینکه لزوماً به صورت عینی از آسمان فرود می‌آید. پس از آن برای روشن شدن معنای عذاب بیان شد که عذاب، گرفتن نعمت الهی است و بزرگ‌ترین عذاب، خروج از طاعت الهی است.

سپس قاعده‌هایی در مورد عذاب بیان شد. اولین قاعده اینکه عذاب، تغییر نعمت است. در قاعده‌ی بعدی بیان شد که دلیل عذاب‌های اجتماعی، ظلم است و نه کفر. ظلم چه درک شود و چه درک نشود، اثرات و تبعات خودش را دارد. در ذیل آن بیان گردید که بردگی متمدنانه، ظلمی است که در آن استقلال و تفکر انسان گرفته شده، و گاهی به شکلی است که حتی خود فرد هم متوجه این ظلم نمی‌شود. و در ادامه موضوع زیست مؤمنانه مطرح شد که هدف در آن این است که روی روابط آن‌سویی الهی به یک دنیای خوب برسیم. نظام جمهوری اسلامی ایران هم در ابتدا قرار بود چنین نقشی داشته باشد و بتواند نمونه‌ی عینی حکومت اسلامی باشد؛ اما این آرمان محقق نشده است. در ادامه‌ی بیان قاعده‌ها، این قاعده مطرح شد که هرچه مقام بالاتر باشد، نتایج خروج از طاعت الهی سخت‌تر است.

در نهایت هم به بحث قضاوت راجع به عذاب مطرح شد. بیان گردید که قضاوت در زمینه‌های فردی، اگر توسط شخص نسبت به خودش باشد، پسندیده و اکیداً توصیه شده است، ولی نسبت به دیگران، چه بسا ناپسند باشد. اما در زمینه‌های اجتماعی و قومیتی، زمینه‌ی این تحلیل‌ها باز است و باید به آن پرداخته شود.

در جلسه‌ی آینده به بررسی بیشتر بحث عذاب پرداخته خواهد شد.

* بخش دوم - مباحث تفسیری

۱- مقدمه

(۵۸ بقره) وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. (۵۹ بقره) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.^۱

ماجرایی که چند هفته است شروع کردیم، یک ماجرای دو خطی است؛ بنی اسرائیل پس از آن تیه چهل ساله وارد سرزمین مقدس شدند و به آنها گفته شد از این نعمت‌ها در این قریه استفاده کنید و رشد کنید و از این در، با سجده عبور کنید و بگویید حِطَّةً، یعنی آمرزش گناهان، تا ما خطاهایتان را ببخشیم و ما محسنین را زیادت می‌بخشیم. بعد هم می‌فرماید ظالمین یک حرف دیگر زدند و ما هم، رجز و بلای آسمانی را به واسطه‌ی فسقشان بر آنها وارد کردیم.

روایت ذیل آیه: [حدود دقیقه‌ی ۷۷] «فبدل الذين ظلموا قولاً غير الذي قيل لهم» انهم لم يسجدوا كما امروا و لا قالوا ما امروا ولكن دخلوها مستقبليها باستاهمهم و قالوا حطه سمقانا، و قالوا: ما معناه : حنطه حمراء ننتقوتها احب الينا من هذا الفعل و هذا القول... گفتند که شما بروید خطایا بریزد بگویید آمرزش، بگویید خدا، از حکومت، خدا دربیاورید. بنی اسرائیل گفتند نه ما گندم، دنیا و رسیدگی به دنیا، برایمان محبوب‌تر است از آن. گفتند حکومت را دادید دست ما، حالا ما یک تدبیر دیگر می‌کنیم، از این حکومت دنیا درمی‌آوریم. خدا این حکومت را داده است که از آن آخرت دربیاورید، به سمت خدا بروید، آمرزش گناهان تحت ولایت حق و ... شما همین را تبدیل کردید به یک حرف دیگری. آن موقع ... فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا غَيْرًا و بدلوا ما قيل لهم و لم ينقادوا لولایت محمد و علی و آلهم الطيبين الطاهرين رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ، یخرجون عن امرالله و طاعته. برای کسانی که ولایت محمد و علی و آل آن را انقاد نکردند، رجز آمد. آن رجز هم یخرجون من امر الله و طاعته بود. بلایشان این بود که از تحت طاعت الهی بیرون آمدند و رفتند تحت ولایت شیطان. این بزرگترین عذاب است.

۲- گفتمان عذاب؛ بحث مغفول زمانه‌ی ما

[حدود دقیقه‌ی ۴] جلسات قبل بحث محسنین بیان شد (با توجه به عبارت «... و سنزید المحسنین»). گفته شد که محسنین در نگاه قرآن از یک درجه‌ی ویژه و خاصی برخوردارند. نعمت‌هایی هم که طبیعتاً دست اینها هست، نعمت‌هایی خاص است. در این جلسه به بحث عذاب پرداخته می‌شود (با توجه به اشاره‌ی «... رجزا من السماء...»).

یک نکته‌ای که به جد در قرآن وجود دارد و ما در تحلیل‌هایمان به دلیل بیم‌ها، هراس‌ها، نشناختن‌ها و ... این تحلیل‌ها را کلاً ارائه نمی‌دهیم، ماجرای عذاب شدن است؛ اینکه یک فردی، یک قومی، یک ملتی، عذاب می‌شود. هر

۱. (۵۸ بقره) و چون گفتیم به این شهر درآئید و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید و از این در سجده‌کنان درون روید و بگوئید : گناهان ما را فرو ریز تا گناهان شما را بیامرزیم و نیکوکاران را فزونی دهیم. (بقره ۵۹) و کسانی که ستم کردند سخنی جز آنچه دستور داشتند نگفتند و بر آنها که ستم کردند به خاطر کارهای ناروا که همی‌کردند از آسمان عذابی نازل کردیم.

اتفاقی که بیفتد حتی از همان اتفاق‌هایی که در قرآن به عنوان عذاب ذکر شده است، ما هیچ کدام را امروزه تحلیل به عذاب نمی‌کنیم.

ضمن اینکه ماهیت عذاب هم برای ما روشن نیست. تصور ما این است که گویا باید بارانی از سنگ بریزد که آن را تحلیل به عذاب کنیم. هرچند حتی اگر این اتفاق هم بیفتد، باز عده‌ای تحلیل‌هایی به سبک مادی می‌کنند. قرآن در مورد چنین افرادی می‌فرماید: (۲۱ یونس) ... إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا... ، یک چاره‌جویی و حل مشکل آیات الهی می‌کنند؛ یعنی آیات الهی به طور دیگری ترجمه می‌شود. خود قرآن هم از آنجایی که برخی از این عذاب‌ها را به صورت حسی بیان کرده است، ذهن ما را کشانده به این سمت که اگر عذاب‌های الهی بخواهد اتفاق بیفتد، باید به این سبک اتفاق بیفتد. در صورتی که باز در خود قرآن، بعضاً برخی از عذاب‌ها را عذاب‌هایی اعلام کرده است که ما امروزه هیچ کدام را عذاب اعلام نمی‌کنیم. قریحه‌ی دینی کششی دارد که مثلاً در جریان زلزله‌ی بم، بررسی کند که آیا اساساً تحلیل دینی‌ای وجود دارد یا خیر. اصلاً اجازه‌ی صحبت نمی‌دادند. گویا ماهیتاً اینها عذاب نیست. در حالیکه کسی که تنها قاری و تلاوت‌کننده‌ی قرآن باشد، بی‌تردید آیات زیادی را می‌بیند که تحلیل به عذاب‌های دنیوی می‌شود از جانب خداوند. ما باید این بحث را طوری بررسی کنیم تا متوجه شویم در جامعه‌ی فعلی و زندگی شخصی و اجتماعی‌مان تحلیل به عذاب چیست. چیزی که ما از آن خیلی پرهیز داریم و تقریباً هیچ حادثه‌ای ما را به این تحلیل نمی‌رساند.

۲-۱- شکل عذاب گاهی به صورت حوادث طبیعی

[حدود دقیقه‌ی ۱۰] گاهی عذابی که می‌آید صورت‌های طبیعی است. چیز خیلی عجیبی نیست ولی همین صورت‌های طبیعی، از جانب خداوند می‌شود عذاب. (اعراف ۱۳۳) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ... ما بر آنها طوفان ارسال کردیم. مثلاً مدت زیادی طوفان می‌آمد. این به نام یک عذاب یاد شده است.^۲ ...وَالْجُرَادَ... و هجوم ملخ‌ها. امروزه اگر جایی ملخ‌ها زیاد شد، اصلاً تحلیل به عذاب نداریم... وَالْقُمَّلَ... و شپش... وَالضَّفَادِعَ... و قورباغه... وَالدَّمَ... و اینکه آبشان خون‌آلود می‌شد... آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ. آنها را فرستادیم و باز گردنکشی کردند و گروهی بزهکار بودند. (اعراف ۱۳۴) وَوَعَقَ عَلَيْهِمُ الرَّجْزَ... وقتی رجز بر آنها واقع می‌شد، بعد چنین می‌گفتند که... قَالُوا يَا مُوسَى اذْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ... می‌گفتند ای موسی به آن عهده‌ی که با خداوند داری، برای ما دعا کن که رجز برطرف شود (جالب است که فرعونیان چنین تحلیل‌هایی داشتند و این اتفاقات را رجز می‌دانستند)... لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. که اگر این عذاب را از ما برداری قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو می‌فرستیم. (اعراف ۱۳۵) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ. و چون این عذاب‌ها را برای مدتی که به سر بردند از آنها برداشتیم آن وقت پیمان‌شکنی کردند.

۲-۲- ماهیت عذاب

۲-۲-۱- رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ...؛ ریشه‌های آسمانی داشتن عذاب

۲. یک جا همین باد به عنوان کمک خداست برای سپاه اسلام در جنگ احزاب (۹ احزاب)... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا... ما لشکر نامرئی و باد فرستادیم که آتش به جانشان افتاد. اما در جای دیگر می‌شود طوفان و عذاب.

[حدود دقیقه‌ی ۱۵] اگر می‌گویند چیزی از آسمان نازل شد، نه به این معنا که از آسمان آمده است. بلکه بدین معناست که ریشه‌های آسمانی دارد. از جانب حق تدارک شده است که چنین اتفاقی بیفتد. مثلاً وقتی داریم (۲۵ حدید)... وَأَنْزَلْنَا الْغَدِيدَ... نه به این معنی است که از آسمان آهن می‌ریزد پایین، یا وقتی داریم (۶ زمر)... وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ... به این معنی نیست که از آسمان گاو می‌بارد. این یعنی اینکه ریشه‌های آسمانی دارد. در روایات گفته‌اند قوم موسی (علیه‌السلام) طاعون گرفتند؛ آن وقت قرآن درباره‌ی این طاعون اینطور می‌فرماید: (۵۹ بقره)... رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ. این به این معنی است که این رجز، ریشه‌های آسمانی دارد. نه اینکه میکروب طاعون از آسمان بیفتد پایین. اصلاً ماجرای انزال از آسمان به این معنا نیست که مثل قطرات باران از آسمان فرومی‌ریزد. بلکه به این معنی است که ریشه‌های آسمانی با تدارک آسمانی دارد.^۳

۲-۲-۲ عذاب: گرفتن نعمت الهی و بزرگ‌ترین عذاب، خروج از طاعت الهی

[حدود دقیقه‌ی ۱۳] در ابعاد فردی و اجتماعی در تحلیل‌های قرآن، عذاب الهی داریم. قرآن طوری عذاب‌ها را نشان می‌دهد که یک مقداری حسی است. عذاب، گرفته شدن یک نعمت هم تعریف شده است. اگر یک نعمتی به دست یک آدمی یا به دست قومی رسیده باشد، در صورتیکه آن را بگیرند، این عذاب است.

در روایت است که در ذیل فقره‌ی ...وَقُولُوا حِطَّةً... چنین آمده است که به پیغمبر گفتند این ...وَقُولُوا حِطَّةً... یعنی بگویند علی! ولایت پیغمبر و آل پیغمبر. (۵۹ بقره) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ... اینها چیز دیگری گفتند، یک حرف دیگر زدند. در مورد این قول هم عرض شده است که قول لزوماً به معنای صرف گفتن نیست. بلکه قائل شدن و یک فعلی را انجام دادن، این هم به تعبیر قال از آن یاد شده است. اینها یک چیز دیگر گفتند. یک کس دیگری را انتخاب کردند ... فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِّنَ السَّمَاءِ... یک عذاب آسمانی آمد. عذاب آسمانی، خروج از طاعت حق و خروج از ولایت الله بود.

[حدود دقیقه‌ی ۱۷] در ذیل ولایت الله زندگی کردن، نعمتی است که اگر به جامعه‌ای داده شود، جامعه باید شرایطی برای این نعمت رعایت کند. اگر نکند، آن نعمت طی پروسه‌ها و به صورت ترتیبی از او گرفته می‌شود. به طور کلی، حوادث اجتماعی نقطه‌ای نیست. پروسه‌هایی انجام می‌شود و در نهایت در نقطه‌ای، اتفاقی می‌افتد. (مثلاً کل انقلاب را نمی‌توان در دهه‌ی فجر تحلیل کرد. بلکه از سالها پیش، اتفاقاتی افتاده و در نهایت در چنین روزهایی کلاً همه چیز عوض شده و انقلاب به وقوع پیوسته است.)^۴

۳. این نکته را قبلاً توضیح دادیم و آیاتش را بررسی کردیم. به این جهت در این جلسه تنها اصل نکته بیان شد.

۴. [حدود دقیقه‌ی ۱۸] در این حادثه‌ی پلاسکو (اشاره به آتش‌سوزی و فروریختن ساختمان پلاسکو)، کسی اگر ساعت ۷،۵ به شما می‌گفت که ساعت ۱۱،۵ این برج اینجا نیست، شما باور می‌کردید؟ قطعاً نه! تمدن‌ها هم چنین هستند. تمدن‌ها از درون فروپاشی می‌کنند. ما امیدواریم با حضور آقای ترامپ، برای آمریکا یک چنین اتفاقی بیفتد. در ایران در سال ۵۳ در جشن‌های دوهزار و پانصد ساله‌ی ابرقدرت پهلوی، که حتی نیروهای انقلابی در آن سالها ماست‌ها را کیسه کرده بودند، اگر می‌گفتند چهار سال دیگر کل این بساط نیست، کسی این را باور نمی‌کرد. اینکه داریم (۲۶ نحل)... فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ... آوار می‌شود می‌آید روی سر شخص، تمدن‌ها هم چنین است که در اوج می‌بینید که نیست. ممکن است چنین چیزی برای تمدن خودمان هم اتفاق بیفتد. یعنی قضیه هوار می‌شود.

[حدود دقیقه‌ی ۲۰] نکته سر این است که تحلیل عذاب الهی به این نیست که باید باران سنگی بیاید، آبی خون‌آلود شود، طوفانی بیاید. بلکه عذاب الهی یعنی گرفتن نعمات الهی. اگر یک نعمتی به نام نعمت ولایت را در ابتدای ورود به اسلام دادند و گفتند وارد این قریه بشوید و رغداً از این نعمت استفاده کنید و بگوئید حِطَّةً، بگوئید علی، وقتی شما از علی و اولاد علی دست برداشتید یک چیز دیگری گفتید کلاً، یک بلای آسمانی می‌آید و آن خروج از طاعت الهی است. عذابی بدتر از این نیست که شما تحت ولایت دیگری غیر از ولایت الله عملیات انجام می‌دهید.^۵

[حدود دقیقه‌ی ۲۲] وقتی خروج از تحت ولایت الله انجام می‌شود، با ولایت شیطان و قاطی کردن با محصولات خودمان یک چیزی درمی‌آید که خودش می‌شود عذاب الهی. در واقع، تغییر در نعمت خودش عذاب است. خودش تغییری می‌دهد که تبدیل می‌شود به عذاب. پیغمبر گفت وارد این قریه شوید با ولایت آل محمد. وارد قریه شدند اما بی ولایت آل محمد. عذاب آسمانی آمد که همان خروج از طاعت حق بود.^۶

۵. [حدود دقیقه‌ی ۲۱] امروزه، عذابی بدتر از این می‌خواهید که اقتصاد ما، اقتصاد اسلامی نیست. علوم اجتماعی، علوم اجتماعی اسلامی نیست. عذاب از این بدتر که گرفتار یک نحوه التقاط در اقتصاد هم شدیم که آنچه او دارد با مبانی‌اش را با دستورات خودمان ضمیمه کردیم که اتفاقاً التقاطی هم شده است. چون دستورات ما با مبانی خودمان است. او هم نظام دارد با دستورات خودش. ما نظام را از آنجا آوردیم و چهارتا دستور هم از این طرف به آن اضافه کردیم. این می‌شود که بانکی تولید کردیم که اینچنین شیری خدا هم نافرید. یعنی خود آنها هم تعجب می‌کنند از وجود چنین بانکی.

۶. [حدود دقیقه‌ی ۲۵] درست است که اولیاء الله با رهبری الهی، اقوام را از ظلمت به سوی نور می‌برند - همانطور که وقتی می‌خواهد به حضرت موسی (علیه‌السلام) بفرماید که تو قوم را رهبری کن و از جنگال فرعونیان نجات بده می‌فرماید (۵ ابراهیم)... أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ... بیا قومت را از ظلمات ببر به سمت نور - اما این زمانی است که قدرت رهبری‌شان پابرجا باش. همین الان با مجموعه انتخاب‌هایی که ما کردیم، کلاً فیتله‌ی ولایت را کشیدیم پایین. یعنی کلاً زور رهبری را از او می‌گیریم. آن وقت رهبری‌ای که زوری که باید داشته باشد را ندارد - نه حوزه حرفش را می‌خرد نه دانشگاه نه این و نه آن - این می‌شود خروج از طاعت الهی. نتایج خیلی بدی هم در انتظار است.

تحلیلی راجع به مفساد اقتصادی

[حدود دقیقه‌ی ۲۷] البته نمی‌خواهم بگویم من ناامید هستم. یک بار در بحث مفساد اقتصادی می‌گفتم مفساد اقتصادی بحث مهمی است. اما در این بحث ما یک فرق اساسی داریم با مفساد اقتصادی در دنیا. در فرانسه در قله‌هایش فساد هست. شرکت‌های هواپیمایی، رنو، آلف و توتال شرکت‌های قله‌ی اقتصادی در فرانسه هستند. کلاً اینها فساد می‌کنند. ولی فرانسه در بدنه‌ی مدیران دولتی، بسیار سختگیر است. و نمی‌گذارد کسی فساد کند، مالیات ندهد، از امکانات دولتی استفاده کند و ... مردم هم با این سطح مدیران دولتی ارتباط دارند. وقتی فساد در این سطح کم باشد، تصور مردم این است که فساد نیست. در واقع در این سیستم، فساد را در نقطه‌ی اوج برده‌اند.

بزرگترین فسادهای اقتصادی در زمان شاه هم برای طبقاتی مثل امرای ارتش یا دربار و ... بود. در آن ناحیه و به شدت غلیظ. فساد در آن ناحیه متمرکز و غلیظ و بین خودشان در حال رد و بدل بود. از فروش اسلحه گرفته تا فروش مواد مخدر تا تقسیم زمین و ... و اینها در خودشان انجام می‌شد. رده‌ی مدیران دولتی، رده‌ی پاک‌تری بود نسبتاً. مردم با سطح زیادی از فساد برخورد نمی‌کردند. اتفاقی که امروزه افتاده این است که رده‌های بالایی پاک‌ترند. به سطح مدیران دولتی که می‌رسد، فساد به شدت منتشر می‌شود و لذا ارتباط مردم با فساد زیاد می‌گردد. به خاطر همین گزارش‌شان از فساد زیاد است. برای همین است که ناامیدند.

این همان بحث‌های جدی نظری است در علوم اسلامی که کسی در آن ورود نمی‌کند. مثلاً این سؤال را کسی جواب نمی‌دهد که ما فساد متمرکز (مثلاً در طبقه‌ی رویال) داشته باشیم بهتر است یا فساد کم عمق منتشر؟

در بحث شهری هم همین بحث است. فسادهای ریشه‌دار عمیق در شهر داشته باشیم بهتر است یا فساد را از حالت ریشه‌ای کم بکنیم و ببریم در سطح شهر. مثلاً فسادهای را در یک نقطه متمرکز کنیم و در همانجا کنترلش کنیم، یا این که فساد منتشر شود و مرکز فساد نباشد. این واقعا بحث‌های اجتهادی مدیریتی می‌خواهد.

اقتصاد لیبرالی اساساً اقتصاد استعمارگر است. در سطوح بالا این کار انجام می‌شود. منتها در این بدنه‌ی پایین خیلی کنترل می‌کنند. در کشور ما در بدنه‌ی میانی که مدیران دولتی هستند، فساد زیادی هست و اتصال مردم هم با اینها زیاد است.

اینها را گفتم که این را بگویم که وقتی فساد می‌رود در حد دربار و بالا، اگر ملتی بخواهد این فساد را حل کند، علی‌القاعده باید انقلاب کند. اگر در مردم فرانسه یک درک ظلمی انجام شود و بخواهند این فسادی که آمرایشان به دنیا و آنها می‌کنند را اصلاح کنند، باید انقلاب کنند. ولی اصلاح فساد در مدیران

۳-۲- بیان قاعده‌ها در مورد عذاب

۳-۲-۱- عذاب؛ تغییر نعمت

[حدود دقیقه‌ی ۴۰] (۵۳ انفال) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أُنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ... خدا اصلاً آن کسی نیست که بخواهد نعمت‌ها را روی اقوام تغییر دهد، حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بَانْفُسِهِمْ... مگر اینکه خود آن قوم، چیزهایی را تغییر بدهند. اگر قوم تغییر دهند، خداوند نعمات را در پی این تغییر از آنها می‌گیرد. در این زمینه اگر راجع به فرد صحبت شود، ملاک‌ها فردی می‌شود و اگر راجع به جمع صحبت شود، ملاک‌ها جمعی می‌شود؛ یعنی برآیندی که از این اجتماع گرفته می‌شود. ممکن است حالا فردی هم در میان یک جمع صالح باشد که او خبیث و ... است، اما این مهم نیست، آن برآیند مهم است. مثل یک آدم که ممکن است سرماخورده باشد، اما پیکره‌ی او سالم است. ممکن است انگشت پای او هم درد بکند اما مهم این است که او یک پیکره‌ی سالم دارد.

بحث این است که در اینجا قرآن وقتی می‌خواهد بیانی راجع به عذاب داشته باشد، آن را تحت عنوان تغییر نعمت طرح می‌کند. یعنی اشاره به تغییر نعمت می‌کند در بستر اینکه می‌خواهد عذاب‌های الهی را بگوید.

دولتی و در این سطح، احتیاج به انقلاب ندارد بلکه احتیاج به فرم دارد. یک تفاوت جوهری در این بحث‌ها هست. لذا امیدوار است انسان به حل، چون عمده‌ی مشکلات ما مربوط به همین سطح میانی مدیران است. اما جدای از این بحث امیدآفرین، اینکه ما فیتله‌ی ولایت و ذیل ولایت حرکت کردن را کشیدیم پایین، این کار را کردیم. بعد اگر جنگی شود و مانند آن، همه‌ی اینها رجزهایی است از آسمان که در پی همین خروج از طاعت الهی گرفتار آن می‌شویم.

باید اشخاص به صورت حرفه‌ای بالا بیایند

[حدود دقیقه‌ی ۳۵] علاوه بر تفاوت در سطح فساد، یک تفاوت دیگر میان امروز با زمان شاه - که در واقع نقطه‌ی ضعف برای ما محسوب می‌شود - این است که در زمان شاه افراد حرفه‌ای بالا می‌آمدند. یعنی اگر کسی در صنعتی، در بانک و ... بالا می‌آمد، مراتب را طی می‌کرد و بالا می‌آمد. اگر کسی رئیس بانک مرکزی بود، آبروی حرفه‌ای خودش را به راحتی مبادله نمی‌کرد. وقتی هویدا به رئیس بانک مرکزی وقت، گفت پول بده، رئیس بانک مرکزی گفت من این پول را نمی‌دهم. هویدا رفت و با دست خط شاه آمد، باز رئیس بانک مرکزی گفت اگر خیلی برای اعلی حضرت مهم است، از ردیف بودجه‌های خودشان بدهند. این اخلاق، یک اخلاق حرفه‌ای است. باید برگردیم زمان شاه را بررسی کنیم. در نظام امروز، افراد یک مقداری غیر حرفه‌ای می‌آیند بالا. می‌بینید یک نفر یک‌هوپی، رئیس یک صنعت شد. بعد می‌بینید همان شخص در فرهنگ است. اینها غیرحرفه‌ای عمل کردن است که بعضاً از اقتضات اول انقلاب بود. می‌بینید تمام ثروت یک استان را می‌دادند دست امام جمعه‌ی استان که نه کار بلد بود، نه می‌فهمید پول چیست. این کار واقعاً غیرحرفه‌ای است. اینکه فسادهای اقتصادی در مدیران دولتی شروع شد، به خاطر همین هم شروع شد. اینکه می‌گوییم در پست‌ها انسان‌های مؤمن بگذاریم به معنای غیرحرفه‌ای عمل کردن نیست. کما اینکه، امروز هم وقتی ما می‌خواهیم رئیس‌جمهور انتخاب کنیم، غیرحرفه‌ای عمل می‌کنیم. می‌خواهیم رئیس قوه‌ی مجریه انتخاب کنیم، دنبال کسی هستیم که صاحب گفتمان است! در صورتیکه نباید گفتمان داشته باشد، او رئیس قوه‌ی مجریه است؛ باید گفتمان رهبری را درست بفهمد، اعتقاد پیدا کرده باشد و آن را اجرا کند، همین! مگر می‌خواهیم سمینار برگزار کنیم که دنبال گفتمان هستیم. انتخاب‌های غیر حرفه‌ای انجام می‌دهیم. نتیجه‌اش هم این می‌شود که رئیس‌جمهوری که باید تجربه‌ی اجرا داشته باشد، گفتمان دارد. اصلاً اجرا را به باد می‌دهد و می‌رود.

[حدود دقیقه‌ی ۸۵] بنابراین تغییراتی که در نعمت داده می‌شود، عذاب است. عذاب لزوماً به معنای پاره‌های سنگ که از آسمان می‌آید نیست. عذاب، گرفتن نعمت و تغییر در نعمت است. با توجه به بررسی‌های قرآنی، تغییر به تبدیل‌های قابل ملاحظه می‌گویند، نه تبدیل‌های خیلی کوچک.^۷

۲-۳-۲- دلیل عذاب‌های اجتماعی، ظلم است نه کفر

[حدود دقیقه‌ی ۴۲] عذاب‌ها فردی و اجتماعی است و قرآن هردو را بیان کرده‌است. منتها عذاب‌هایی که برای اقوام گفته شده در قرآن، به کفر نسبت داده نشده، به ظلم نسبت داده شده است. یعنی کفر نیست که یک عذاب اجتماعی می‌آورد؛ همانطور که از پیامبر روایت است که المَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ. این یک قاعده است.

(۱۱۶ هود) فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنَهُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ... چرا امت‌هایی از قبل شما نبودند که آنها یک آدم‌های صاحب‌خردی باشند که از فساد در زمین نهی کنند مگر قلیلی از آنها که ما نجاتشان دادیم... وَأَتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ. و کسانی که ستم کردند مطیع لذتهای خوش شدند و بزهکار بودند. (۱۱۷ هود) وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ. خدا اصلاً اهل قریه‌ای را که اهلش مصلح باشند، هلاک نمی‌کند به ظلم.

کفر معمولاً در ارتباط با خدا و خداپرستی است. خداوند جامعه‌ای که در آن حقوق رعایت می‌شود، ولی کافر هستند را به عذاب وعده نداده است. ولی اگر شروع کنند به پایمال کردن حقوق همدیگر که تعبیر به ظلم می‌شود، این را خدا عذاب می‌کند. لازم هم نیست که این ظلم با زور و اجبار باشد. حتی گاهی ممکن است ظلم درک نشود.

۲-۳-۳-۱- ظلم چه درک شود و چه درک نشود، اثرات و تبعات خودش را دارد

[حدود دقیقه‌ی ۴۷] عالم یک مسیری دارد، اگر کسی افتاد در این مسیر که حق به جهت تکوینی درست کرده است و به جهت تشریحی آن را گزارش نموده است، در این مسیر می‌رود. اگر نخواهد برود، با این مسیر می‌جنگد. وقتی با مسیر حق جنگید، خودش را از بین می‌برد. حالا این جنگ با هر عنوانی که باشد حتی اگر تحت عنوان این باشد که دارد یک جریان

^۷ در ادبیات فارسی و انگلیسی هم، تغییر به همین معناست. مثلاً اگر کسی بگوید که من آمده‌ام برای تغییر، یعنی می‌خواهم کلاً سیستم را عوض کنم. مدل‌های اداره را عوض کنم. حتی آنچه که در بیان کار شیطان آمده، اینگونه است (۱۱۹ نساء)... فَلْيَعْبِرُوا خَلْقَ اللَّهِ... آنها را امر می‌کنم که خلق خدا را تغییر دهند. اینکه از چوب درخت میز درست کنند تغییر در خلق خدا نیست. اما در بعضی از روش‌های علمی که داریم می‌رویم، در حد تغییرات در خلق خداست. [حدود دقیقه‌ی ۸۶] برخی از روش‌هایی که امروزه با همین فناوری‌ها درست شده است تغییرات خلق الهی است. البته این را به صورت احتمالی بیان می‌کنیم که بعید نیست که بعضی از این تغییرات، مصادقاً فَلْيَعْبِرُوا خَلْقَ اللَّهِ یعنی تغییرات بنیادین و عمده‌ای باشد که انسان‌ها در خلق خدا انجام می‌دهند. این غیر این است که آهنگری کنند و ماشین بسازند. اینها نیست. بلکه به نظر، خیلی کارهای پیشرفته‌تری است که در زمینه‌ی تکوین انجام می‌دهند. یعنی در زمینه‌های تکوینی کارهای پیشرفته‌تر انجام می‌دهند. این با عنوان (۱۱۹ نساء)... فَلْيَعْبِرُوا خَلْقَ اللَّهِ... که از سیاست‌های شیطان است، آمده است. در واقع شیطان کاری می‌کند که انسان‌ها خلق خدا را تغییر دهند. کأنه تکوین خدا را می‌خواهند بگیرند دست خودشان. این اموری که باها اینطوری بوزد، باران این‌طور بیاید، تابستان‌ها برف بیاید و ... یعنی سطح کار و تکنولوژی عوض شده و به سطح دیگری می‌رسد. امروز آن سطح ساده نیست دیگر. شاید اینها از مصادیق تغییر در خلق خدا باشد، شاید! و اساساً این نوع نگاه به تکوین خدا که دنیا تحت تسخیر من است و می‌توانم کار دیگری بکنم، این تیپ کارهایی که بشر فکر می‌کند در خلقت خدا انجام دهد، مثل نپذیرفتن تکوین است. کما اینکه در نپذیرفتن تشریح بحث جدی وجود دارد، همانطور است در نپذیرفتن تکوین. این عذاب‌ها در پی تغییرات این چنینی می‌آید.

[حدود دقیقه‌ی ۶۰] البته می‌دانیم که زندگی غربی‌ها همه‌اش خوردن و خوابیدن نیست. بلکه واقعا زحمت می‌کشند. اما آنچه مشخص است این است که همه‌ی اینها در حیطه‌ی ماده است. این تمدن برای رسیدن به خدا نیست لاف‌زن. داعیه‌ی ای که ما داریم و ادعایی که می‌کنیم که عمل کردن به آن هم سخت است این است: در حکومت دینی تحت ولایت الله، قرار است انسان‌ها رشد کنند، به درجه‌ی انقطاع از این عالم برسند و به عوالم بالاتر دست پیدا کنند. یک جامعه‌ی الهی تشکیل دهند. ادعایمان این است که جامعه باید کاری کند که رابطه‌ی شخص با خدا بیشتر شود. این شعار خیلی سخت است. چون یک زیست مؤمنانه می‌خواهد، زیست مؤمنانه برای نفر سخت است، چه برسد به جامعه. نفر باید عقبه و گردنه طی بکند تا بشود زیست مؤمنانه. وقتی گفتند (۱۰ عبس) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ. و او را به خیر و شرش هدایت نمودیم. بعد فرمود (۱۱ عبس) فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. پس چرا به مجاهده و کارهای دشوار اقدام نکرد؟ چرا نمی‌روید روی گردنه؟ معلوم است که زیست مؤمنانه روی گردنه است. این زیست مؤمنانه سخت است.

شعارهای حکومت دینی، شعارهای خیلی متعالی است. شعارهای به سمت دنیا را به ظاهر راحت‌تر می‌توان تدارک و فراهم کرد. همین طوری که دارند علوم انسانی را می‌گردانند که در آن نه خدا هست و نه رسیدن به او، هر چه که هست، همان دنیا است؛ به قول قرآن (۳۰ نجم) ذَلِكُمْ مَبْلُغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ... علمشان تا همین جا کارگر است. ته آن چیزی که می‌خواهند برسند این است: یک دنیای خیلی خوب. به هر جهت آنچه که دنیا می‌خواهد به آن برسد، یک دنیای خیلی خوب است. کاری به بعدش هم ندارد. می‌خواهد دنیای خودش را سامان دهد. نقطه‌ی افتراق ما همین جاست. ما نمی‌خواهیم به دنیای خوب برسیم. البته ما می‌خواهیم به دنیای خوب هم برسیم. چطور؟ روی روابط آن‌سویی به یک دنیای خوب برسیم.

[حدود دقیقه‌ی ۶۴] گاهی این اتفاق افتاده است، در مقطعی از حکومت حضرت رسول (ص) و همچنین مقطعی از حکومت ما هم چنین شده بود. به یک دنیای راحت و خوب زیر بمباران و موشک‌باران رسیده بودیم. دنیایی که آدم‌ها راحت‌تر از الان زندگی می‌کردند. راحت‌تر می‌خوردند، راحت‌تر می‌خوابیدند، راحت‌تر بچه‌داری می‌کردند و ... ما می‌خواهیم به همان برسیم. هرچند لزومی ندارد که حتماً در شرایط جنگی برسیم. اگر در یک صلح جهانی برسیم که رسیدیم.

۲-۳-۱-۲-۱-۲-عدم وجود نمونه‌ی عینی برای حکومت اسلامی

[حدود دقیقه‌ی ۶۵] این چیزهایی که گفتیم در هواست. اینها تا نمونه‌ی عینی ندهد فایده ندارد. غرب نمونه‌های عینی‌اش را داده است. هرچند جوامع غربی مشکلات خودشان را جدی جدی دارند.^۸ یکی از مشکلات ما این است که نمونه عینی‌مان را هنوز درست ندادیم. قرار بود ایران آن نمونه عینی باشد؛ همانطور که وقتی خبر پیروزی انقلاب را به

۸. لذا همین بچه‌هایی که می‌روند خارج و تحصیل می‌کنند، درست است که می‌گویند بر نمی‌گردم یا نمی‌توانم برگردم و ... از او بپرسید که این جامعه‌ی بی‌مشکلی است که در آن زندگی می‌کنی؟ به وضعیت خوبی رسیدی؟ خیلی‌ها در ابتدا یک فیگوری می‌آیند، اما کمی که با شما درد دل کنند، می‌بینید که واقعا نگرانی‌های جدی‌ای دارند، راجع به خودشان، راجع به کارشان، راجع به رفتارشان با خدا، راجع به بچه‌هایشان و ... راجع به همه چیز نگران است. یعنی این تصویری که ما از غرب و زندگی در غرب و خوشی در آنجا پیدا کردیم، واقعا اینطور نیست.

شهید سید محمد باقر صدر دادند، در همان جمعی که نشسته بود گفت: **الآن حَقَّقْ آمَالَ الْأَنْبِيَاءِ**، الان آمال انبیا تحقق پیدا کرد. یعنی انبیا همه آمده بودند که این حکومت را تشکیل دهند، امام این حکومت را تشکیل داد. ولی امروز، خودمان با مجموعه‌ی کارهایی که کردیم، با مجموعه‌ی جهادهایی که نکردیم، با مجموعه‌ی انتخاب‌هایی که کردیم، نهایتاً یک حکومتی درست کردیم که دیگر قابل ارائه نیست. نمی‌توانیم آن را سردست بگیریم و نشان دهیم به دنیا که با این طرز حکومت به این نتایج می‌رسیم. این کار را نکردیم.^۹

۲-۳-۳- هر چه مقام بالاتر، نتایج خروج از طاعت الهی سخت‌تر

[حدود دقیقه‌ی ۶۸] هرکسی که بالاتر می‌رود چه به جهت فردی و چه به جهت اجتماعی، اگر خبط بکند، گوشمالی‌هایی که می‌شود بدتر است. این یک قاعده است. عبارت که حسناتُ الأبرار، سیئاتُ الْمُقْرَبِينَ است، در همین نظام فردی، به این معناست که اگر کاری را کسانی انجام دهند، واقعاً حسنه است. مثلاً شخصی خطور قلب حسدگونه‌ای در درونش ایجاد شود. او بجنگد و فائق شود، احسنت به او. اما اگر همین کار را کسی که در سطح مقربین باشد انجام دهد، گوشش را می‌گیرند. از این جهت که انتظار نبود چنین حسدی در درون او در این مقام ایجاد شود. یعنی شما اگر گوشمالی‌های سنگین راجع به لغزش‌های انبیا (که البته با مقام عصمتشان سازگار است) می‌بینید، به همین دلیل است. حضرت یونس(علیه‌السلام) این همه کار کرده است، زحمت کشیده است، حالا قوم خودش را ترک کرد. اما گوش او را می‌گیرند، تعبیر به ظلم به او می‌شود (۸۷ انبیا)... **إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** و او را توبیخ می‌کنند و در شکم ماهی هم می‌برند، یعنی مقرب درگاه الهی را عذاب می‌کنند. عذاب‌های سختی هم می‌شود.

این قاعده در میان عوام هم اینطور است که می‌گویند او که بچه بود تو دیگر چرا؟

[حدود دقیقه‌ی ۷۰] علامه یک جمله‌ی خیلی جسورانه دارند؛ می‌فرمایند خیلی از اموری که مباح است برای بعضی‌ها واجب است. واجب شرعی است رسماً، باید انجام دهند و اگر انجام ندادند، عقوبت دارد. از آن طرف اموری که مکروه است، برای بعضی‌ها انجام آن حرام است، به هر تعبیری که حرام دارد؛ که عقوبت است یا سقوط و ... دقیقاً اون کار برای او حرام است. اگر انجام دهد واقعاً گوشش را می‌گیرند.

۹. [حدود دقیقه‌ی ۸۰] ما به اصل نظام که انتقاد نداریم. ما نسبت به داخل نظام انتقاد داریم. بحث این است که ما به انقلاب ظلم کردیم. مردم نسبت به اصل نظام و آن ولایتی که ایجاد شده بود و آن حکومت ظلم کردند. همانطور که در زمان پیغمبر چنین کردند. اینقدر فیتله‌ی ولایت پیامبر را آوردند پایین که این اواخر کسی به حرف پیغمبر گوش نمی‌داد. ما هم چنین می‌کنیم. وگرنه حرفی که انجمن حجتیه‌ای‌ها می‌زنند خوراک نظام‌های استکباری است. اینکه می‌گویند شما حکومت تشکیل ندهید، ما حکومت تشکیل می‌دهیم، شما در این حکومت‌ها همان دعای کمیلتان را بخوانید. خود انجمن حجتیه می‌گوید این حرف مستند به هفده روایت هست. اما کسی اگر این هفده روایت را تنها از رو بخواند، می‌فهمد که آنها برداشت غلطی دارند. ما باید حکومت و ولایت الله را تشکیل می‌دادیم منتها الان که می‌گوییم این الگو را نمی‌توان گرفت سر دست و گفت که اینطوری می‌شود دنیا و آخرت را با هم داشت و ... ، به خاطر دلایل بیرونی نیست. به خاطر اراده‌ی ملت است. ملت خودش اینچنین اراده کرده است و آخرش هم اینطور می‌شود. به کسی رأی دادیم که ادبیاتش، ادبیات سازش با دشمن است. ملت این کار را کردند. نمی‌شود ملت این کار را بکنند و نتیجه‌اش را نبینند. نتیجه‌اش می‌شود برجام و این تحقیر و در نهایت برای ایران هم می‌شود منفعت کمی که در حقیقت قرار نبود این باشد. قرار بود منفعت خیلی بالاتری باشد. امروزه یک عده‌ای حاضرند اسم آقا را با علیه السلام بگویند، فقط آن راه را نمی‌روند.

[حدود دقیقه‌ی ۷۲] در انقلاب ما، نفس انقلاب و اتفاق افتادن آن درست انجام شد، سرچایش هم انجام شد. اگر ما در مقطع خاصی هستیم به این دلیل است: کسانی چیزی به نام حکومت اسلامی را درک نکردند، در زمان حکومت پهلوی زندگی کردند. آنها برای خودشان یک تدین فی‌الجملة را درست کردند؛ نمازی می‌خواندند، مسجدی می‌رفتند، خمسی می‌دادند، در خانه‌هایشان روضه برگزار می‌کردند. از چنین کسانی شاید همین سطح از توقع بود. اما یک زمانی ولایت الله حاکمیت پیدا کرد. مثل زمان پیغمبر که این ولایت صورت گرفت و حاکمیتی شد. اما حتی حکومت پیغمبر هم، بالاخره از بین رفت و به انحراف‌های جدی افتاد. و این انحراف‌ها جنگ هفتاد و دو ملت بود. یعنی فسق در آن مطابق با نعمت است. اگر فاصله‌ی مثبت ده و منفی ده بیست تاست، فاصله‌ی مثبت هزار با منفی هزار دو هزار تاست. فسق در این زمینه یک فسق بالاتری است، وظایف مطابق با این نعمت متفاوت است. وقتی می‌گویند نعمت است، می‌فرماید منت است، یعنی یک نعمت خیلی بالایی است: (۱۶۴ آل عمران) لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ... وقتی منت است برابر خودش هم عمل می‌خواهد. دیگر آن دانشگاهی که تمام حواسش را جمع نمی‌کند که کارهای رهبری را انجام دهد، بابت همین گوشش را می‌گیرند. بعد می‌گویند که این‌ها مجاهدت و درگیری می‌خواهد. بله دیگر می‌خواهد. لاقلاً یک عده به عنوان جاده صاف کن باید این کارها را بکنند. اگر لازم است جهاد بکنند، باید بکنند. یک عده باید این کارها را بکنند تا زمینه‌ها آماده شود برای عملیات عده‌ای دیگر. یک عده باید امثال احمدی روشن ظهور کنند. که لاقلاً یک سدی را بشکنند تا بقیه وارد شوند.^{۱۰}

۴-۲- قضاوت راجع به علت عذاب

۲-۴-۱- قضاوت در زمینه‌های فردی؛ نسبت به خود آری، اما نسبت به دیگران، نه!

[حدود دقیقه‌ی ۹۱] آنچه من فهمیدم که البته باید مستند شود، این است که به نظر می‌رسد در زمینه‌های فردی برای دیگران مجاز به قضاوت نیستیم. چرا که از این راه فرارها در دین هست. مثلاً این که یک مؤمنی را عذاب می‌کنند به خاطر اینکه آخرتش را می‌سازند. اما علی‌الظاهر اگر اتفاقی برای شخصی بیفتد، خود او باید حتماً این تحلیل‌ها را راه دهد. حتی روایات ذیل این آیه (۳۰ شوری) وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ^{۱۱} گفته است که شخص باید به جد تحقیق کند که من چه کار کردم. یک وقت سر شخص درد می‌گیرد. یک نگاه این است که یک ژلفون بخورد که خوب بشود، یک نگاه دیگر که روایات می‌گوید این است که ببیند چه گناهی کرده است که سرش درد می‌کند. حتی اینکه نوک انگشت پا می‌خورد به جایی و خون می‌آید، در روایات گفتند این تحلیل را راجع به خودت داشته باش. ممکن است خدا برای شخص اصلاً عذاب دنیایی نیآورد تا در آخرت با او حساب کند. راجع به مؤمن که افتاده است در خط و آدم یاغی‌ای نیست، اگر بخواهد گناه کند، در همین دنیا گوشش را می‌گیرند. هرچقدر صاف‌تر باشد، این حرکت را

۱۰. [حدود دقیقه‌ی ۹۸] باید همه از این حکومت اسلامی پاسداری کنیم وگرنه آنچه بر حکومت پیغمبر رفت از ما خیلی دور نیست. البته احتیاج به انقلاب نداریم اما احتیاج به مجاهدت داریم. همه هم زور مجاهدت ندارند ولی یک عده ای جسارت مجاهدت دارند. آن عده باید مجاهدت کنند تا زمینه‌ها باز شود برای عده‌ای که می‌توانند حرکت کنند ولی نمی‌توانند مجاهدت کنند. اگر بسترها آماده شود حرکت می‌کنند. ولی یک عده ای هستند در کوهنوردی‌ها، پیش‌قراول اند. برف‌کوب‌اند. اینها جلو می‌روند و برف را می‌کوبند تا بقیه راحت کنند. این برف‌کوب‌ها باید بیفتند جلو. کار سختی هم هست اما باید این کار را انجام دهند تا تغییرات عمده‌ای که باید در نظام اتفاق بیفتد، اتفاق بیفتد.

۱۱. و آنچه مصیبت که به شما می‌رسد به خاطر اعمالی است که به دست خود کرده‌اید، و خدا از بسیاری از گناهان درمی‌گذرد.

با او بدتر انجام می‌دهند در دنیا. یعنی با او میلی‌متری حساب می‌کنند. انسان خودش با خودش این تحلیل را بکند. اما این اجازه را ندارد نسبت به دیگران این تحلیل را داشته باشد.

۲-۴-۲ - قضاوت در زمینه‌های اجتماعی، آری

[حدود دقیقه‌ی ۹۵] ولی در زمینه‌های اجتماعی و قومیتی و ملت‌ها، قرآن تحلیل‌هایش را داده است و زمینه‌ی این تحلیل‌ها باز است. مثل همین که این مملکت فلان کار را کرد و به این مصیبت دچار شد.

امروزه تحلیل عذاب کلاً فروکش کرده است. الان ما ایدز را عذاب الهی نمی‌دانیم. اگر طاعون عذاب الهی است ایدز هم عذاب الهی است. یک دنیایی یک خباثتی کرده است خدا هم چیزهای جدیدی آورده است. چطور نمی‌توانیم بگوییم در این مفاصد اخلاقی که انجام شده است خدا بلاى ایدز را آورده است؟ وقتی ما تحلیل اینطور نمی‌کنیم و فقط قضیه تحلیل پزشکی می‌شود نتیجه‌اش هم این می‌شود که می‌گوییم از وسایل پیشگیری کننده استفاده کنید تا ایدز نگیرید. یعنی گناه سرچایش هست، فکر می‌کنیم اینطوری آن را دفع می‌کنیم. یک امری تقلیل پیدا می‌کند به تماس‌های پوستی و پزشکی. به این تقلیل پیدا می‌کند ما هم تمام تحلیل‌مان را می‌آوریم روی این قضیه. و برای اینکه عذاب الهی را دفع کنیم می‌گوییم از وسایل پیشگیری کننده استفاده شود. چقدر ذهن سطح پایینی داریم در ارتباط با معارف الهی. متوجه نیستیم که حالا این نباشد یک چیز دیگری می‌آید. یک بلا و بیماری و مشکل دیگر می‌آید.^{۱۲}

۲-۵-۲ - تتمه

[حدود دقیقه‌ی ۹۷] بحث کلاً درگیرانه‌ای است. سر و ته بحث هم کار می‌خواهد. در تفاسیر باز نشده است. انواع عذاب‌ها، عذاب‌های فردی و اجتماعی و ... بحث‌های باز نشده‌ای است در تفسیر. بحث‌های بسیار مهمی هم هست. علی‌القاعده قرآن بخواهد حرف خودش را در این زمینه‌ها بزند، حرف زیاد است. در قرآن هم این بحث با ادبیات رایجی بیان شده است. جلسه‌ی آینده به ادامه‌ی بررسی بحث عذاب می‌پردازیم.

صلوات!

۱۲. [حدود دقیقه‌ی ۸۹] اینکه جایی سرما بزند و ... اینها جزو عذاب‌های الهی می‌تواند باشد. اینکه پلاسکو عذاب الهی بوده است یا نه، نمی‌توان قطعی گفت اما ممکن است باشد. ممکن هم هست نباشد. اما ما عذاب‌های الهی از این دست داریم. حتی راجع به افراد. رئیس ستاد حوادث غیر متبرقه می‌گفت بعضی از این اتفاق‌هایی که می‌افتد در سیل، زلزله، سرمازدگی و ... می‌بینید یک باغ صددرصد تخریب می‌شود، یک باغ صددرصد سالم می‌ماند. رئیس ستاد حوادث غیرمترقبه چون قریحه‌ی دینی داشت، تحقیق کرده بود و متوجه شد که صاحب باغ سالم یک انسان مؤمن اهل خمس و ... است، آن یکی یک انسان درب و داغون است. او می‌گفت اینقدر ما از این اتفاقات دیدیم. مثلاً در یک سرمازدگی تمام میوه‌های یکی خراب می‌شود، باغ کناری نه. ما چنین معارفی را فی‌الجمله قبول داریم. در قرآن هم آمده است. در سوره‌ی مبارکه‌ی کهف داستان دو باغ را می‌گوید و یکی از باغ‌ها از بین می‌رود و یکی نه. اینکه تطبیقش چطور می‌شود، اینها دیگر سخت است.